

[کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه صد و هجدهم خارج اصول 8 خرداد 1400

بسمه تعالی

مباحثی از اجتهاد و تقلید؛ تجزی در اجتهاد مرحله تحقیق

پرسش : شما قبلاً تجزی در اجتهاد را نمی پذیرفتید مگر اینکه معجزه ای رخ بدهد و شخص از عدم اجتهاد به اجتهاد برسد. چطور شده که در بحث حاضر امکان آن بلکه ضرورت آن را می پذیرید؟

پاسخ : به نظر ما تجزی در اجتهاد جای چانه زنی ندارد و اگر ما به عدم امکان معتقد بودیم نظراتی داشتیم، یک دفعه ما برای اجتهاد یک سطح قابل قبولی فرض می کنیم [مانند اینکه باید استفراغ الوسع صدق کند] تا شخص به ملکه اجتهاد برسد، حال بگوئیم این ملکه قابل تجزیه است [تجزیه کل به جز] این معنا غیر ممکن است اما گاهی آن کف اجتهاد مفروض گرفته می شود و به نحو کلی و جزئی فرض می گردد مثلاً شخصی ملکه را در برخی مسائل داشته باشد و در برخی دیگر نداشته باشد یا گفته شود اصلاً یک ملکه نیست بلکه برای استنباط هر مسأله ای یک ملکه و وجدان است؛ طبق این معنا باید تجزی را پذیرفت و چون مفروض قائلان به تجزی این معنای دوم است باید حرف آن ها را قبول کرد. حتی می توان گفت نزاع لفظی است چون اینکه مسائل از نظر صعوبت و سهولت مختلف است قابل انکار نمی باشد و خارجاً هم توان افراد متفاوت است؛ آیا منکران هم این معنا را انکار می کردند؟

بحث در مرحله تحقیق بود و در مورد معانی تجزی صحبت شد؛ سه معنا ذکر شد و یک معنای چهارم هم در برگه آورده ایم و آن را نپذیرفتیم. [ملاحظه کنید] اما مسأله جواز یا عدم جواز متابعت از نظر خودش یا حتی لزوم متابعت باقی ماند؛ تعجب می کنیم که به برخی از اعاضم نسبت داده شده که نمی تواند از خود تقلید کند [آقای بروجردی] مانند طلبه فاضلی که در یک مسأله کار کرده و آن پیچیدگی های خاص هم در آن مسأله نبوده است خب اینجا نظر او برای خودش متبع است. به گمان ما مطلب آن قدر روشن است که می گوئیم نسبت این دیدگاه به آقای بروجردی مشکوک است البته جسارتی به آن انتشارات و کسانی که زحمت کشیدند نمی کنیم اما نمی توان قسم خورد که همه مطالب آن مورد نظر آقای بروجردی بوده است خصوصاً که این کتاب مهر تأیید هم ندارد.

آقای آخوند نیز اعتبار نظر متجزی را اقتضای ادله مدارک دانست و آقای خوئی آن را از واضحات شمرد ما نیز بر این مطلب تأکید داریم لکن حرف جدید ما این است که هر گاه شخصی وقت می گذارد و تمرکز می کند و در آن مسأله جای اعلم می نشیند و به خروجی استنباط خود اطمینان دارد و در مدارک مستنبط مجتهد علی الاطلاق گاهی مناقشه دارد خب اینجا چه توجیه شرعی، عقلی و عقلانی داریم که باید از مجتهد مطلق تقلید کند؟! مجتهدی که چه بسا یک دهم متجزی در آن مسأله کار نکرده است؛ به عبارت دیگر متجزی چون در آن مسأله متمرکز شده می گوید دیگران در این مسأله مجتهد نیستند مثلاً یک اشتباه تاریخی کرده اند [بله صاحب ملکه هست ولی مجتهد بالفعل نیست] یا اگر هم مجتهد هستند رفتار مجتهدانه نداشته اند. در مورد این مسأله که اگر اعلم فتوا نداشت می توان به اعلم بعدی رجوع کرد، ما و برخی ها گفته ایم که اگر اعلم در مستندات فالاعلم مناقشه داشت چطور می توان به فالاعلم مراجعه کرد؟! بله اگر خود اعلم بنا بر ملاحظات اجازه دهد یا مینا این باشد که اگر

اعلم فتوا نداشت حکم جاهل را دارد [البته این ها حرف ها قابل مناقشه هستند] می توان به فالاعلم رجوع کرد. بنابراین اگر متجزی در مسأله، درست کار کرده باشد و نسبت به نظر دیگران اطمینان بیشتری نداشته باشد بلکه برعکس به نظر خودش اطمینان داشته باشد باید از نظر خود پیروی کند پس وفاقاً با آقای آخوند و آقای خوئی قائل به اعتبار نظر او برای خودش می شویم.

اما اعتبار نظر او برای دیگران : آقای بروجردی فرمود نمی توانند، آقای آخوند مبهم گذاشت، آقای خوئی فرمود ظاهراً تقلید از او جایز نیست. استدلال آقای خوئی این بود که درست است عقلا در هر زمینه ای مانند مراجعه به پزشک از متخصص متابعت می کنند و مهم نیست که در سائر ابواب متخصص باشد یا خیر؛ ولی در شریعت مطهر و تقلید در احکام نیاز به امضای شارح است و ما نمی توانیم امضای شارح را احراز کنیم بلکه می توان گفت که شارح ردع کرده است زیرا شارح فرموده از عارف به احکام، فقیه و اهل الذکر تقلید کنید و این عناوین بر متجزی صدق نمی کند.

اشکال ما به آقای خوئی از این قرار است : اولاً چرا این عناوین بر متجزی صادق نیست؟ مگر متجزی در آن مسأله مخصوص، عارف به حکم نیست؟ اگر بگویید باید به طور مطلق عارف به احکام باشد می گوئیم کدام مجتهد مطلق به تمام احکام عارف است؟ ثانیاً امان از جمود ناموجه بر واژه ها و اطلاق گیری؛ فرض کنید در روایات عنوان عارف به احکام آمده است اما باید این ادله را در کنار عقل دید زیرا یکی از ادله تقلید، رجوع جاهل به عالم است اگر این چنین است آیا در رجوع جاهل به عالم، لازم است عالم، در همه ابواب عالم باشد؟ به عبارت دیگر مسأله ای که تعبدی نیست باید ادله آن را هم عقلی عقلائی فهمید. این اشکال روشی ما بر آقای خوئی است و یک بابی را باز می کند انشاءالله در جلد دوم کتاب روش شناسی اجتهاد به این نکته روشی خواهیم پرداخت. بنابراین تقلید از متجزی به شرطی که درست حسابی کار کرده باشد، جایز است بلکه اگر اعلم باشد در آن مسأله باید از او تقلید کرد.

**الحمد لله رب العالمین**